

در "نفس را الم زان" چنان به این شده است که:



"دین خداوند نه به این معناست که علم و تقیه به وجود او دارم، چنان که به این معنا هم نیست که با چشم دیده شود، بلکه به این معنا می‌باشد که ذات و حقیقت وجود او بدون هیچ حجابی شهود و افته شده، و مورد رؤیت و لقا قرار می‌آید، چرا که او به حقیقت وجود، و این ذات خود در هر چیزی حضور و وجود دارد و در ظاهر و باطن هر چیزی پدید می‌آید."

نفس را مزبور در این باره چنان می‌نویسد:

لاریب أن الملامت تثبت علما ما ضرور الکن المشأن فی تشخیص حقیقه هذا المعلم المضروری فإینا لا نسعی کل علم ضروری رؤیه و ما فی معناه من الملقاء و نحوه... لکن به این معلوماتنا ما لا نتوقف فی إطلاق المرؤة علیه... نقول أری أنى أنا و أرنی أری کذا... وأحب کذا...، أی أجد ذاتی و أشاهدها بنفسها من غیر أن أحتجب عنها بحاجب، و أجد و أشاهد إرادتی المباطنة المتی لست بمحسوسه و لا فکره، و أجد فی باطن ذاتی کراهه و حبا و بغضا و رجاء و تمنا و هكذا.

و... حکایت انسان عن نفسه أنه راه رد و کره و بغض فإینه رد أنه جده هذه الامور بنفسها و واقعته، لا أنه استدلالها ف قضی بوجودها من طریق الاستدلال، بل جدها من نفسه من غیر حاجب حجبها...

وتسميه هذا المقسم من العلم المذی جده في الانسان نفس المعلوم بواقعته الخارجيه رؤیه مطرده، و هي علم الانسان بذاته و قواه المباطنة و أوصاف ذاته و أحواله المداخله، و ليس فيها مداخله جهة أو مكان أو زمان أو حاله جسمانية أخرى غيرها

## فأفهم ذلك و أجد المتدبر في 4.

... و الملّه أسبحانه في ما أثبت من الرؤى ذكر معها خصوصاً و ضم إليها ضمائهم دلنا ذلك على أن المراد بالرؤية هذا المقسم من المعلم المذبي نسمة في ما عندنا أضرراً...

إنه على كل شيء حاضر أو مشهود لا يختص بجهة دون جهة، و بمكان دون مكان، و بشيء دون شيء، بل شيء على كل شيء، محاط بكل شيء. فلو وجدته شيء لوجدته على ظاهر كل شيء و باطنه، و على نفس وجدانه، و على نفسه. و على هذه المسمة لقائه لو كان هناك لقاء لا على نحو اللقاء المحسوس المذبي لا تأتي المبته إلا بمواجهة جسمانية، و تقع من جهة و مكان و زمان.

... ولو رأوه لرأوه بقلوبهم أي أنفسهم لا بأبصارهم وأحداقهم... إن للإنسان شعوراً بربه غير ما يعتقد بوجوده من طرق الفكر و استخدام الأدلة بل جده وجدانا من غير أن يحجبه عنه حاجب.

... إن هذا المعلم المسمى بالرؤية و اللقاء تم للصالحين من عباد الملّه و المقاتلة... و أما في هذه المدة... فهو في طرق هذا المعلم، لن يتم له حتى لاقي ربه...

والمقرآن الكريم أول كاشف عن هذه الحققة على هذا الوجه المبدع، فالمكتب السماوية المسابقة على ما بدأنا ساكنة عن إثبات هذا النوع من المعلم بالملّه و تخلو عنه المباحث المأثورة عن الفلاسفة المباحثين عن هذه المسائل. فإن المعلم المحضوري عندهم كان منحصراً في علم المشيء بنفسه حتى كشف عنه في الإسلام. فللمقرآن المنة في تنقيح المعارف الملهية.

... المعلم من جهة الرؤية... هو كمال المعلم المضوري بالملّه... فهذا هو المسؤول دون الرؤية بمعنى الابصار بالمتحدق. و إذ أثبت الملّه أسبحانه الرؤى بمعنى المعلم المضوري في الآخرة، كان تأييد المنفى راجعاً إلى تحقق ذلك في المدة...<sup>[1]</sup>

نعم هناك علم ضروري خاص يتعلق به تعالى عن المعلم المضوري المحاصل بالاستدلال، تسمى رؤى؛ و إلا أنه تعنى الامت و الروايات المظاهرة في إثبات الرؤى، لما فيها من المقرآن المكتوبة المصرية في ذلك و موطن هذه المعرفة الآخرة.<sup>[2]</sup>

... إن هذه الرؤى ليست هي الاعتقاد و الامت القلبي المكتسب بالدلائل، كما أنه غير الرؤى البصرية الحسية... فحققة الرؤى ثابتة وهي زل الشء بالمشاهدة العلمية من غير طرق الاستدلال الفكرية؛ بل هناك عدة من الآجارج تنكر أن كون الملّه أسبحانه معلوماً معروفاً من طرق الفكر، و سألني بعضنا.<sup>[3]</sup>

از کلام فوقی ۱ ن نکات استناد می‌تواند:

«ما معلومی داریم که ذات آن‌ها را بدون حجاب مشاهده می‌کند، م و اطلاق د در درباره آن‌ها صحیح است.

«ما ذات و حب و بغض و اراده و کرامت خود را به ذات خود آن‌ها و بدون واسطه و حجاب می‌آید، م نه ۱ بلکه از نظر قی استتال به وجود آن‌ها پی بر می‌آید.

«ن کت گفته کلی است که هر که انسان چه ذی را به نفس و لطف و ت خارجی‌اش آید می‌تواند بر آن اطلاق رؤ ت و د ن لیا د، مانند هم در مورد که انسان به خودش و اوصاف ذاتی و فوای داخلی‌اش بدون مداخله جهت و زمان و مکان و حالت جسمانی علم دارد.

«رؤ ت خداوند به ۱ ن معنی است که ما ذات او را به ع ت و لطف ت خارجی‌اش بدون حجاب و بدون مداخله جهت و زمان و مکان و حالت جسمانی می‌آید، م.

«مشهود و حاضر بودن خداوند، اختصاص به جهت و مکان و زمان خاصی نداشته بلکه احاطه و حضور و د ده شدن او در ظاهر و باطن هر چه را، در هر زمان و مکان و در نفس وجود همه اش ۱ می‌آیند.

«۱ ن نحوه از علم به وجود خداوند که نام آن رؤ ت و د ن خداوند است، در آخرت برای بندگان مباح خداوند حاصل می‌شود و انسان در دد، آنها در نظر قی ر- د ن به ۱ ن علم است.

«قرآن کریم آیه ۱ ن چ زنی است که با ۱ ن مسئله قابل د ن بودن خداوند به ۱ ن نحوه جد د، بر د کردن منّت نهاده است.

«فصله اهل بحث، علم حضوری را منحصر به علم ش - به خودش می‌داند و از ۱ ن معنی که قرآن را کشف کرده است خالی می‌آیند.

«علمی که از جهت د ن خداوند حاصل می‌شود علم کاملی است که به نحو ضروری دربره او حاصل می‌شود و ۱ ن راز د ن با حلقه چشم است.

«از آنجا که خداوند خودش را در آخرت قابل رؤ ت می‌داند، پس ۱ نکه به حضرت موسی ع ه السلام می‌فرماید: «این تویی»: «هرگز بر او نخواهی د .» به ۱ ن معنی است که آنها در دد ۱ ن هرگز نخواهی د .»

«علمی که از کلام د ن رؤ ت خداوند حاصل می‌شود، ۱ ن معنی علم به وجود اوست که از کلام ه استتال بر وجود او حاصل می‌شود.

« اخبار چندی وجود دارد که این می‌کند خداوند از طریق فکر، معلوم و شناخته نمی‌شود لذا حق گفت معالی این رؤیت، در بنی به نبی، از طریق مشاهده علمی است.

بالذکر علمی ظاهر است که اعتقاد به نکات فوق از اختصامات علوم ظنی و برتری می‌باشد و ربطی به معارف قرآنی و الهی ندارد. ۱. نکته با به طور مختصر به جواب آنچه گفته شد اشاره می‌کند: هر چه

۱. هر چه زنی که به ذات خود قابل شناخت و وصول باشد دارای زمان و مکان و مقدار و اجزا است، و خداوند تعالی جز از طریق استکمال عقلی ذلالت باطنی بر وجود حلقه شناخته نمی‌شود.

۲. حتی اگر بخواهیم از مطلق رؤیت بر برخی از چیزها بی‌گانه به ذات خود ادراک و گفته و وجدان می‌شوند صحیح باشد، اما هرگز نمی‌توان گفت که رؤیت خداوند از بهر معنی است، بلکه برای بن عقلی و انمول قسمی ذلالت می‌کند که لای خداوند تعالی هرگز به معنی نباشد و گفته شدن ذات او بدون واسطه نمی‌باشد.

۳. هر چه در بی وجود ندارد که ثابت کند علم انسان به ذات و معانی و فواید داخلی اش بدون واسطه باشد، بلکه ادعای خروج از علم از زمان و مکان بی‌آیند است، خداوند تعالی در مورد حدوث علم خلق می‌فرماید: ۱.

«وَأَلْقَى الْقُرْآنَ بِالْحُجْرَةِ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ فَانظُرُوا إِلَى آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ ۵۰»

خداوند تعالی فرموده است: «و او را در پیش روی آن‌ها نازل کرد تا آن‌ها را از آیات خداوند تعالی ببینند تا آن‌ها را بفهمند».

و این امر نشان می‌دهد که خداوند تعالی در مورد شناخت علم خلق می‌فرماید: ۱.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ أَنْبِيَاءَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ فَانظُرُوا إِلَىٰ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ ۵۱»

«و ما را به راستی در مورد قوم لوط فرستادیم انبیا را از پیش روی آن‌ها تا آن‌ها را از آیات خداوند تعالی ببینند تا آن‌ها را بفهمند».

مترجم: ...











